

## nam- و rēž- دو فعل غیرشخصی در زبان سغدی

محمدحسن جلالیان چالشری\*

### چکیده

فعل غیرشخصی فعلی است که به صورت سوّم شخص مفرد صرف می‌شود و فاعل منطقی آن حالت غیر فاعلی دارد. این گونه افعال غالباً در بر دارنده معانی تجارب فیزیکی، ذهنی و ادراکی هستند که بر فاعل منطقی حادث می‌شوند و خارج از کنترل و اراده او هستند. این فاعل منطقی که همیشه جاندار است تجربه‌گر نامیده می‌شود. عنصر دیگری که در جملات غیرشخصی ظاهر می‌شود منشأ بروز واقعه یا تجربه است و حضور آن در جمله بستگی به معنای فعل دارد. در زبان سغدی در کنار برخی از افعال وجهی این زبان که با تعریف افعال غیرشخصی سازگارند دو فعل دیگر نیز صرف غیرشخصی دارند. این دو فعل rēž- و nam- هستند. rēž- ظاهراً در تمامی نمونه‌های موجود و nam- تنها یک بار به صورت غیرشخصی صرف شده است. بررسی و تحلیل این دو فعل موضوع این نوشتار است.

**کلیدواژه‌ها:** فعل غیرشخصی، تجربه‌گر، سبب، پسند آمدن، پذیرفتن، آرزو کردن.

### ۱. مقدمه

از موضوعات مطرح در بحث افعال در زبان‌های مختلف مبحث افعال موسوم به غیرشخصی است. در تحقیقات متعدد پژوهندگان این بحث عناوین مختلفی برای نامگذاری این دسته از افعال به کار برده شده است. از این میان می‌توان غیرشخصی (impersonal)، بدون فاعل (subjectless)، شبه غیرشخصی (quasi-impersonal)، تجربه‌گر (experienter)،

\* دکتری تخصصی / استادیار / گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی / دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های

خارجی / دانشگاه تبریز mh\_jalalian@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۳۱

روانی (psychological) و غیرمستقیم (میانی) (indirect (middle)) را در آثار محققین غربی و اصطلاحات ناگذر، مرکب تجربه‌ای (compound verb of experience)، ناگذر (لازم) تک‌شخصه، یک‌شناسه، مرکب ضمیری، مرکب پی‌بستی و غیرشخصی قالبی را در آثار پژوهندگان ایرانی نام برد. دربارهٔ این افعال و نیز ساختارهای موسوم به غیرشخصی تاکنون در بسیاری از زبان‌های دنیا اعم از هند و اروپایی و غیر هند و اروپایی پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. زبان‌های ایرانی نیز از این امر مستثنی نیستند و این موضوع در برخی از آن‌ها از جمله زبان فارسی<sup>۱</sup>، بلوچی (Jahani, 2010)، آسی (Vydrin, 2013) و گویش مازندرانی (Shokri, 2010)؛ فخر روحانی (۱۳۸۰) و گویش گیلکی (واحدی لنگرودی، ۱۳۸۵) مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۲. ضرورت تحقیق

به رغم اهمیت این موضوع در مطالعات رده‌شناختی زبانها، افعال و ساختارهای غیرشخصی در زبان‌های ایرانی باستان و میانه مغفول مانده‌اند و تاکنون پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. این مسأله در مورد زبان سغدی نیز صادق است؛ به گونه‌ای که در هیچ یک از رساله‌های دستور زبان سغدی که تا کنون نگاشته شده‌اند، چه آنهایی که دستور جامع این زبان را بررسی کرده‌اند (Benveniste, 1929; Gershevich, 1954; Livšic and Hromov, 1981; Sims-Williams, 1989; Yoshida, 2009) و چه آن‌ها که اختصاصاً به مبحث فعل آن پرداخته‌اند (Gharib, 1965; Ishakov, 1977) توجهی به این موضوع نشده است و تنها می‌توان اشاراتی پراکنده در برخی از این آثار دربارهٔ این موضوع یافت (Benveniste, 1967: 316). در این نوشتار به بررسی فعل غیرشخصی در زبان سغدی، که به لحاظ کثرت آثار باقیمانده و نیز اهمیت تاریخی آن مهم‌ترین زبان ایرانی شرقی است، پرداخته خواهد شد. پیش از آن که به این افعال در سغدی بپردازیم ضرورت است که مختصری در باب تعاریف ارائه شده در مورد فعل غیرشخصی آورده شود.

## ۳. پیشینه تحقیق

در قاموس زبان و زبان‌شناسی راتلیج در تعریف فعل غیرشخصی چنین آمده که: «فعلی که تنها به صورت سوم شخص مفرد به کار برده می‌شود و عامل (agent)، اگر در جمله حاضر باشد، در حالت فاعلی (nominative) (به عنوان فاعل) ظاهر نمی‌شود» (Bussmann, 2006: ۱۰۰).

543). از دیدگاه معناشناسی دنیسون افعال غیرشخصی را چنین تعریف کرده است: «این افعال یا در بر دارنده معانی تجارب فیزیکی، ذهنی و احساسی هستند یا بیانگر نیاز و اجبار و وقوع رخداد برای تجربه‌گری که این تجارب خارج از اراده اوست (Denison, 1990: 122). فیشر و واندربلیک نیز چنین آورده‌اند که: «اصطلاح غیرشخصی مبین دسته‌ای از افعال است که هسته معنایی مشترکی دارند: بدین صورت که همگی بیانگر تجارب فیزیکی یا ذهنی/ادراکی‌ای هستند که بر یک تجربه‌گر جاندار حادث می‌شوند و نیز شامل سبب<sup>۲</sup> (cause) یا منشأی (source) که آن تجربه از آن ناشی و یا توسط آن واقع می‌شود (Fischer & van der Leek, 1983: 346).

از دیدگاه نحوی اندرسن فعل غیرشخصی را چنین تعریف می‌کند: «فعلی که می‌تواند در گزاره‌هایی که خود - ایستا (finite) هستند نمایان شود اما بر خلاف سایر گزاره‌های زبان هیچ تغییری را در شخص و شمار نمی‌پذیرد: یعنی همیشه برای سوّم شخص مفرد صرف می‌شود و در جملات حاوی چنین افعالی فاعل منطقی فاقد حالت دستوری فاعلی است» (Anderson, 1986: 167-168). فیشر و واندربلیک چنین اظهار کرده‌اند: «ساختار غیرشخصی فاقد فاعل دستوری (grammatical subject) است و فعل در این ساختار تباین صرفی ندارد، یعنی همیشه به صورت سوّم شخص مفرد ظاهر می‌شود و تجربه‌گر در حالت مفعولی له (dative) یا مفعولی صریح (accusative) و سبب در صورت حضور در جمله در حالت‌های مفعولی صریح، اضافی یا مفعول حرف اضافه‌ای است» (Fischer and van der Leek, 1983: 347).

در مورد حالت‌های دستوری تجربه‌گر و سبب در انگلیسی باستان بین زبان‌شناسان اتّفاق نظر وجود ندارد. فیشر و وان کِمِنید و دیگران این حالتها را به این صورت ترسیم کرده‌اند:

|     |          |           |     |       |
|-----|----------|-----------|-----|-------|
| الف | تجربه‌گر | مفعولی له | سبب | فاعلی |
| ب   | تجربه‌گر | فاعلی     | سبب | اضافی |
| ج   | تجربه‌گر | مفعولی له | سبب | اضافی |

و افزوده‌اند که سبب می‌تواند خود یک جمله باشد (Fischer and van Kemenade and al., 2004: 44-45). این در حالی است که هاگ تجربه‌گر را در یکی از حالات مفعولی له و مفعولی صریح و سبب را جمله یا اسمی تنها در حالت اضافی دانسته است (Hogg, 2002: 99). جالب این‌که ماتسوزاکی در حالات تجربه‌گر با هاگ هم‌رأی است ولی معتقد است که سبب یا در حالت مفعولی صریح است یا اضافی (Matsuzaki, 2008: 28). او دسته‌ها و

طبقات مختلف افعال غیرشخصی را به لحاظ حالات صرفی تجربه‌گر و سبب چنین طبقه‌بندی می‌کند:

الف) در برخی از افعال تجربه‌گر در حالت مفعولی له یا مفعولی صریح است و سبب (در صورت حضور) در حالت مفعولی صریح یا اضافی است:

a) Me                    hingrode.  
I-dat./acc            hungered-3rd sg.

من گرسنه بودم.

b) Him                    æs                    sceamode.  
He-dat.sg/pl.        that-gen.sg.        shamed-3rd sg.

او را از آن شرم آمد.

ب) در برخی از افعال، تجربه‌گر در حالت مفعولی له یا مفعولی صریح است و سبب در حالت فاعلی است:

c) æt an e is selost æt u (nom.) Gode (dat.) licie  
that one that is best that you God please

آنچه بهترین است، آن است که خدای را از تو خوش آید.

ج) دسته سوم شامل افعالی است که علاوه بر این که قابلیت کاربرد در ساختهای غیرشخصی دارند، می‌توانند به صورت شخصی هم به کار روند و تجربه‌گر در آنها همان حالت فاعلی را دارد و از این لحاظ این افعال دیگر غیرشخصی به حساب نمی‌آیند. فعل licien که در مثال (c) غیر شخصی بود در مثال (d) شخصی است:

d) y eart sunu min leof, on e ic (nom.) wel licade  
thou are son my love in whom I well had affection

تو پسر عزیز من هستی که من [او را] بسیار دوست داشتم.

(Matsuzaki, 2008: 28-29).

تجربه‌گر در زبان لاتین یا در حالت مفعولی له است یا مفعولی صریح و سبب یا اسمی است در حالت اضافی و یا مصدر و یا جمله‌ای با فعل التزامی (McKeown, 2010: 337-339).

آنچه را در این موضوع همه زبان‌شناسان در آن اتفاق نظر دارند چنین می‌توان جمع‌بندی نمود که: ۱. افعال غیرشخصی نشانگر احساسات و ادراکات روانی و فیزیکی

محمدحسن جلالیان چالشتری ۵۳

جاننداری (= تجربه‌گر) هستند که معمولاً این احساسات بر او عارض می‌شوند و او خود اختیاری در گزینش آن‌ها ندارد. نمونه‌های این افعال در فارسی «خوشم آمد؛ پسندم آمد؛ شرمم آمد؛ گریه‌ام گرفت؛ حسودی‌ام شد» هستند و در انگلیسی باستان می‌توان hreowan «پشیمان شدن»، sceamian «شرمگین شدن»، lician «دوست داشتن»، lystan «خواستن» و langian «آرزو کردن» را برشمرد (Fischer and van Kemenade and al., 2004: 44). ۲. فعل غیرشخصی همواره به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود. ۳. تجربه‌گر در جمله فاقد نقش فاعل دستوری فعل است و به لحاظ شخص و شمار با آن مطابقت ندارد. ۴. برخی از افعال هم امکان صرف شخصی دارند و هم قابلیت صرف غیرشخصی همانند «آرزوکردن» در زبان فارسی دری و licien در انگلیسی باستان. از این رو در این بحث کاربرد دوگانه افعال مطرح است، نه تعلق قطعی افعال به یکی از دو دسته شخصی و غیرشخصی. ۵. حضور یا عدم عنصر سبب در جمله بستگی به معنای فعل دارد، بدین صورت که آیا فعل نیازمند تکمیل از طریق دو عنصر تجربه‌گر و سبب است و یا معنای آن تنها از طریق تجربه‌گر تکمیل می‌شود؟ (Hogg, 2002: 99).<sup>۹</sup>

#### ۴. افعال غیرشخصی در سغدی

با استناد با تعاریف ارائه‌شده در مورد فعل غیرشخصی می‌توان در زبان سغدی چند فعل را از این گروه یافت، اما از آنجا که اغلب این افعال جزء افعال وجهی این زبان به حساب می‌آیند و تحلیل و بررسی و طبقه‌بندی آن‌ها مستلزم مجالی دیگر است در این نوشتار تنها به دو فعل rēž- و nam- که خارج از حیطه افعال وجهی و به عنوان افعال اصلی دارای ساخت غیرشخصی هستند پرداخته خواهد شد.

##### ۱.۴. rēž- : ryz- (سغدی بودایی)، ryj- (سغدی مانوی)، ryž- (سغدی مسیحی)

چونگ این فعل را از ریشه \*rauḡ/\*rauč\* به معنای «خواستن، طلب کردن» دانسته است (Cheung, 2007: 319). هنینگ (Henning, 1937: 134) این فعل سغدی را «دوست داشتن» و بنونیست (Benveniste, 1940: 270; 1946: 119) و چونگ (ibid: 320) «خواستن، طلب کردن» معنی کرده‌اند. مکنزی (Mackenzie 1970: 69) و سیمز-ویلیامز و دورکین-مایسترارنسنت (Sims-Williams, 1985: 224; Sims-Williams & Durkin-Meisterernst, 2012: 171) آنرا به «مطلوب بودن، خواستنی بودن» برگردانده‌اند. قریب (۱۳۸۳: ۳۴۷،

(۳۴۹) «خواستن، آرزو داشتن، خوش آمدن و پسندیدن» را برای این فعل ثبت کرده است. در این نوشتار تلاش شده که تمامی نمونه‌های موجود از این فعل استخراج و بررسی شوند. از آوردن مواردی که در آن‌ها به علت ریختگی متن امکان دسترسی به جمله کامل و ساختار آن وجود نداشت صرف نظر شد.

در تمامی شواهد موجود -rēž- به صورت سوّم شخص مفرد و البتّه در زمان‌های مختلف صرف شده است. به لحاظ بسامد کاربرد، این زمان‌ها از این قرارند:

| زمان                  | صورت‌های نوشتاری                   | بسامد |
|-----------------------|------------------------------------|-------|
| مضارع التزامی         | $ryj^3t^1, ryz^3ty^3, ryz^3t^{10}$ | ۱۴    |
| مضارع اخباری          | $ryžt^4$                           | ۴     |
| مضارع استمراری        | $ryžtq^1, ryzt skwn^1$             | ۲     |
| مضارع تمنّایی         | $ryz^3y^2$                         | ۲     |
| آینده                 | $ryz^3tk^3m$                       | ۱     |
| ماضی با الحاق جزء -āz | $ryž^3z$                           | ۱     |

از آن‌جا که تجربه‌گر در ساختارهای غیرشخصی نقش کلیدی دارد و پس از فعل اصلی‌ترین رکن در این ساختارهاست، در این بخش به تحلیل شواهد بر اساس این عنصر پرداخته شده است:

۱.۱.۴ تجربه‌گر اسمی است که در حالت غیرفاعلی (اضافی-مفعولی‌له) صرف شده است:

A) T II D 115r5-7 (=M5690r5-7) : ...kδ° βγγy ryj<sup>3</sup>t ...

اگر خداوند را پسند آید ... (Henning, 1936: 74-75, note 605).

هرچند صورت نوشتاری βγγy را می‌توان فاعلی مفرد مذکر نیز تعبیر کرد، با در نظر گرفتن سایر موارد، که در ادامه خواهند آمد، تردیدی در مورد غیرفاعلی بودن این اسم باقی نمی‌ماند.

B) Nov. 3r16-19: rtpy-štkδ° wttkyn pr ctth L° wγty° ny wδwh kwn<sup>3</sup>ty ZY° sp<sup>3</sup>sy-  
kh ZY w<sup>3</sup>γwnch y-nch kw γrywh δ<sup>3</sup>r<sup>3</sup>ty ky ZY ZNH cyttyh xwty L° ry-z<sup>3</sup>t ...

محمدحسن جلالیان چالشتری ۵۵

اگر او تکین، چت را رها نکرده (=طلاق نداده) زن دیگری یا کنیزی بگیرد یا چنان زنی اختیار کند که چت را خوش نیاید ... (cttyh.(Yakubovich, 2006: 312) در حالت غیرفاعلی از ctt است.

SCE 486: ... ʷcw ZY šy 487 γtw ʷδprm ʷwy mʷny ryztC)

هر چه ذهن/اندیشه او را پسند آید ... (Mackenzie, 1970: 28-29).

mʷny صورت غیر فاعلی mʷn است و ʷwy حرف تعریف آن و در همان حالت است. ۴-۱-۲- تجربه گر یک ضمیر شخصی است. از آنجا که ضمائر شخصی زبان سغدی جز ضمائر در حالت فاعلی، که الزاماً صورت منفصل دارند، غالباً هم در حالت‌های مفعولی صریح و هم در حالت غیرفاعلی کاربرد دارند لذا تعیین دقیق حالت این ضمائر در کنار فعل rēž- منوط به در نظر گرفتن سایر شواهد از این ساختار است: از سوی اسامی به کار رفته در این ساخت چنان که در بالا آورده شد در حالت غیر فاعلی واقع شده‌اند و این مسأله نشانگر غیر فاعلی بودن ضمائر نیز هست. از دیگر سو در یک مورد تجربه‌گر ضمیر موصولی غیرصریح ʷky است (Henning, 1936: 88, note 758) که این نیز می‌تواند مؤید همان نظر باشد. اما در میان شواهد موجود در یک مورد تجربه‌گر به صورت ضمیر سوّم شخص šw ظاهر شده که بیشترین کاربرد آن حالت مفعولی صریح است (Gershevich, 1954: §§1365-1366). هر چند این ضمیر کاربرد غیرفاعلی نیز دارد، تقابل آن با صورت šy که غالباً حالت غیرفاعلی دارد می‌تواند خالی از حقیقتی نباشد و این حقیقت احتمالاً عدم تباین حالت‌های مفعولی صریح و غیرفاعلی (اضافی - مفعولی له) در ساختارهای غیرشخصی است؛ بدین صورت که همانند زبان‌های انگلیسی باستان و لاتین تجربه‌گر امکان وقوع در هر یک از حالت‌های فوق را داشته باشد.

۴-۱-۲-۱- تجربه‌گر ضمیر شخصی منفصل است. در تنها نمونه موجود ضمیر دوم شخص مفرد ʷtw به کار رفته است (Gershevich, ibid: §§1350-1351)

D) Nov 5.9-10: ... rtβγ cʷnkw ʷtw ryzʷt ...

و ای سرور چنان که تو را پسند آید ... (Livšic, 1962: 170).

۴-۲-۱-۲- تجربه‌گر ضمیر متصل است (Gershevich, ibid: §§ 1338-1387)

۴-۱-۲-۲-۱- ضمیر اوّل شخص مفرد -my (ibid: §1339)

E) A17.1-2: ... rtmy βγ wʷnkw [r]yzt skwn ZY xzʷnh ʷtw ʷnβnt ʷskwʷw

ای سرور! مرا چنین آرزوست که در خزان نزد تو باشم (Livšic, 2009: 199-200).  
 ۴-۱-۲-۲-۲-ضمیر دوم شخص مفرد. این ضمیر به دو صورت βy و -ty (oIr. \*-tai>)  
 به کار رفته است (Sims-Williams, 1985: 77).

F) P 7.192: w<sup>3</sup>β tγw <sup>3</sup>YKZY βy w<sup>3</sup>nw ryz<sup>3</sup>t

بگو آنگونه که ترا پسند آید (Benveniste, 1940: 102).

G) C2, 61v6: ... <sup>3</sup>(m<sup>3</sup>)c sty tw<sup>3</sup> š<sup>3</sup>(<sup>3</sup>)twxy<sup>3</sup> (y)bwst(ny) qt t(y r)yžt

سعادت در بهشت برای تو آماده است، اگر تو را پسند آید (Sims-Williams, ibid: 91).

H) C2, 51v27: ... <sup>3</sup>m<sup>3</sup>ty sty (qw) t<sup>3</sup>(f)<sup>3</sup> s<sup>3</sup> c<sup>3</sup>n(w) ty ny ryz<sup>3</sup>tq

[این] برای تو مهیا است، هر چند ترا پسند نیاید (Sims-Williams, ibid: 92).

۴-۱-۲-۲-۳-ضمیر سوم شخص مفرد. این ضمیر تنها در یک مورد به صورت -šw  
 ظاهر شده و در مابقی شواهد صورت -šy دارد.

I) P 3.264-266: ... rty c<sup>3</sup>nk<sup>3</sup>w <sup>3</sup>γw w<sup>3</sup>r mγwn β<sup>3</sup>wcyk β<sup>3</sup>t rtyšw w<sup>3</sup>nw ryz<sup>3</sup>y KZNH  
 ZY <sup>3</sup>βy<sup>3</sup>tr L<sup>3</sup> w<sup>3</sup>r<sup>3</sup>t ...

و چون باران کاملاً بسنده باشد و او را (=جادوگر را) پسند است که افزون نیارد ...  
 (Benveniste, ibid: 71).

J) P 3.171-172: rty šy prw kt<sup>3</sup>m wy<sup>3</sup>ky pwt<sup>3</sup>kšytr ryz<sup>3</sup>t rty wδy <sup>3</sup>zwn βyrtk<sup>3</sup>m

در هر جایی که او سرزمین بودا را آرزو کند، در آنجا زندگی را خواهد یافت  
 (Benveniste, ibid: 101).

K) P 3.277-278: ...rtšy pts<sup>3</sup>r kδ<sup>3</sup> w<sup>3</sup>nw ryz<sup>3</sup>y <sup>3</sup>kδry <sup>3</sup>PZY ZKw myδ <sup>3</sup>ps<sup>3</sup>wcn

اما اگر چنین بخواهد که «اکنون روز را روشن کنم» (Benveniste, ibid: 71-72).

L) Nov. 3v1-2: rty cywyδ pyštrw w<sup>3</sup>n<sup>3</sup>kh y-nch wδwh kwn<sup>3</sup>ty ZY šy xwty ry-  
 z<sup>3</sup>ty

M) Nov. 3v8-9: ... rty cy-wyδ py-štrw <sup>3</sup>wn<sup>3</sup>kw mrty kwn<sup>3</sup>ty ky ZY šy xwty  
 ryz<sup>3</sup>ty

پس از آن او با هر زنی / مردی که او را پسند است ازدواج کند (Yakubovich, ibid: )  
 (312).

N) C2, 31v8-9: ... pcywftyq<sup>3</sup> wyny nm<sup>3</sup>ny qrqy<sup>3</sup> xšnyrq qw γwry<sup>3</sup>q s<sup>3</sup> c<sup>3</sup>nw šy  
 ny ryz<sup>3</sup>t



محمدحسن جلالیان چالشتری ۵۷

نشان ندامت او به غرور بدل خواهد شد، هر چند او را پسند نیاید (Sims-Williams, 71). (ibid: 71)

۴-۱-۲-۲-۴- ضمیر دوّم شخص جمع، βn- (Gershevich, ibid: §1381):

O) TM 393r49 (=8248i49): [kδ° βn] ryz-ʔtkʔm rty nʔwšδ ʔtβn prβʔyrʔn

اگر شما را پسند آید، بنوشید و من بر شما شرح خواهم داد (Henning, 1944: 138 & 142)

P) VJ 180: ʔPZY ʔnyw γznw γrβ cwtʔ βn ryzʔt

بسیار گنج دیگر که شما را پسند آید (Benveniste, 1946: 12)

Q) VJ 23<sup>b</sup>-25<sup>b</sup>: ... šʔntt ZY sʔtw pyδʔn γwtʔwt ʔnt rty cnn šmʔyw ʔyw ʔsʔyδ ktʔm ZYβn ryzʔt

این‌ها همه شاه فیلان هستند، از آن‌ها یکی را برگزید، هر کدام که شما را پسند می‌آید

(ibid: 13-14)

R) P 2.575-576: rty βn kδ KZNH ryzʔt ʔPZY ʔkw ʔnyw δwkʔ sʔr šyrʔkk ʔzʔwn βyrʔm ...

اگر شما را [چنین] پسند آید که «در جهان دیگر زندگی نیک یابم»... (Benveniste, 1940: 28)

ʔ.

۴-۱-۲-۲-۵- ضمیر سوّم شخص جمع، šn- (Gershevich, ibid: § 1387):

S) VJ. 87: ... ʔnyw psw ʔstʔwr cwtʔ šn ʔtw ʔδprm ryzʔty

و دیگر هر چهارپای کوچک و بزرگ که ایشان را پسند آید (Benveniste, 1946: 7).

T) C2, \*48v11: ... ʔt cʔnw šn ny ryžt (t)[r][t][q](ʔ cyw)[yd]

هر چند آن‌ها را پسند نیاید، از آن جدا خواهند شد (Sims-Williams, ibid: 89)

۴-۱-۳- تجربه‌گر ضمیر موصولی در حالت غیرفاعلی است: ʔky

U) P 2.40-41: ... rty ʔkyʔ wʔnʔkw ryzʔt ʔPZY my cywʔδ rʔβty Lʔ βʔt ...

آن‌که را چنین آرزوست که «مرا از این بیماری‌ها نباشد...» (Benveniste, 1940: 5)

۴-۱-۴- تنها در سه مورد از شواهد موجود تجربه‌گر در جمله حضور ندارد و بدین

دلیل و نیز به علت این‌که در هر سه جمله فاعل منطقی مقلد سوّم شخص مفرد است که

فعل می‌تواند برای آن صرف شده باشد دقیقاً نمی‌توان در مورد شخصی یا غیرشخصی

بودن این جملات اطمینان داشت:

V) P 2.379-381: ... rty nwkr ʔYKʔ wʔnʔkw ryzʔt ʔPZY ʔntʔwysʔn ʔwyh pwtʔnʔk  
δrmyh ...

(Benveniste, 1940: 20) ... اگر چنین بخواهد که: در قانون بودا بکوشم ...

W) P 3.268-269 ... rtkδʔ wʔnw ryzʔt ʔPZY ʔpsʔysʔt ...

(ibid: 71) ... اگر چنین بخواهد که پاک شود ...

X) C2, 60R20-21: [ʔ](t šymʔr) [ ] xypθ mʔny qt ryžʔz qt wyntw qtʔny qʔr(y r)wʔn ʔt  
šyr(q)ty rwʔn

و در دل چنین اندیشید که [چنین] می‌خواست که «ای کاش» روان گناهکار و روان  
نیکوکار را بدیدمی» (Sims-Williams, ibid: 127).

وضعیت سبب در جملات فوق به قرار زیر است:

در جملات A, D, F, G, H, N, O و T سبب ذکر نشده است. در جمله J سبب اسم  
است. در جملات C و Q سبب ضمیر مبهم است. در جملات B, L, M, P و S سبب  
ضمیر موصولی است و در جملات E, I, K, R, U, V, W و X سبب جمله است.

### ۵. -nam- :nm- (بودایی، مسیحی، غیردینی):

این فعل از ریشه \*nam «خم کردن، خم شدن» است (Cheung, 1967: 318; Benveniste, 1967: 280).  
(ibid: 280). معنای این فعل را همه دانشمندان به اتفاق «پذیرفتن، موافقت کردن و رضایت  
دادن» دانسته‌اند؛ اما با در نظر گرفتن معنای ریشه و نیز بررسی تمامی شواهد موجود از آن  
و همچنین با توجه با کاربرد غیرشخصی آن به نظر می‌رسد که معنای این فعل چیزی شبیه  
به «میل و گرایش داشتن» و یا به تعبیر امروزی‌تر «تمایل داشتن» است که هم نشانگر حالتی  
درونی و ذهنی است که با تعریف افعال غیرشخصی هماهنگ است و هم با ساخت‌های  
شخصی سازگاری دارد و هم با معنای ریشه ارتباط نزدیک‌تری دارد. اغلب کاربردهای nm-  
, که همواره با مصدر تابع همراه است، به همراه ادات نفی هستند. در اکثر شواهد موجود  
این فعل به صورت شخصی به کار رفته است. نمونه‌هایی از این کاربرد از این قرارند:

C2, 60v14-15: ...[...ʔt cʔnw xyd] rwʔn ny nm(ʔz) pryt tmpʔr ...

و چون آن روان میل / تمایل نداشت (= نمی‌خواست) که تن را ترک کند ... (Sims-

Williams, ibid: 128).

C2, 60v20: ... cw firmy cymyd rwʔn pydʔ(r q)t ny nmtysq nyžty

محمدحسین جلالیان چالشتری ۵۹

دربارهٔ این روان که میل/ تمایل ندارد (= نمی خواهد) که بیرون آید چه فرمان می‌دهی؟  
(ibid)

B 18.17: ... rty ZKw ryth L<sup>o</sup> nm<sup>o</sup>w wyt

من نمی‌خواهم که روی تو بینم (Livšić, 2008: 133-134).

در این میان نمونه‌ای وجود دارد که در آن فاعل منطقی، که در سایر جملات در حالت فاعلی است، به صورت غیرفاعلی ظاهر شده است و فعل هم به صورت سوّم شخص مفرد آمده است. این ساختار هماهنگی کاملی با افعال غیرشخصی دارد.

Nov. 4.14-15: ... rtm<sup>o</sup> cw<sup>o</sup> m<sup>o</sup>y ctyh δ<sup>o</sup>m<sup>o</sup>k pr<sup>o</sup>yw L<sup>o</sup> nm<sup>o</sup>t m<sup>o</sup>t ...

اگر چَت تمایل نداشته باشد (= نخواهد) که با من بماند ... (Yakubovich, ibid: 313-)  
(314)^.

در این جمله تجربه‌گر به همراه حرف تعریف معین آمده است و حالت غیرفاعلی این هر دو واژه میزان اطمینان در مورد غیرشخصی بودن این ساختار را افزایش می‌دهد.

## ۶. نتیجه‌گیری

چنان که پیشتر آمد در بحث افعال غیرشخصی تعلق حتمی و قطعی یک فعل خاص به یکی از دو دستهٔ شخصی و غیرشخصی مطرح نیست، بلکه همان گونه که در زبان‌های دیگر هم دیده می‌شود افعالی که از لحاظ معنایی در محدودهٔ تعریف غیرشخصی قرار می‌گیرند به لحاظ نحوی دارای قابلیت و امکان واقع شدن در هر دو ساختار شخصی و غیرشخصی هستند. به رغم قلت منابع و مشکوک و غیر قابل استفاده بودن برخی از شواهد، آن چه از شواهد موجود از دو فعل rēž- و nam- بر می‌آید گرایش بیش‌تر rēž- است به ساختار غیرشخصی و در مقابل گرایش کم‌تر nam- به این ساختار.

## ۷. یادداشت‌ها

۷-۱- برای آگاهی از فهرستی از پژوهش‌های انجام شده در مورد افعال غیرشخصی در زبان فارسی رک. واحدی لنگرودی، محمد مهدی و آرزو نجفیان، ۱۳۸۲؛ گلچین عارفی، مائده، (۱۳۹۰).

۲-۷- سبب عنصری است که معمولاً موجب تغییر یا انگیزتن احساسی در تجربه گر می‌شود. در جملات «کردار ایشان خوش آمدشان» (بلعمی / ۱۱۱ به نقل از احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۱۳/۲۸) و «دریغ آمدم از جوانی او» (بلعمی / ۲۲۱ به نقل از همان‌جا)، گروه‌های اسمی «کردار ایشان» و «جوانی او» به ترتیب منشأ «خوش آمدن» برای ضمیر «-شان» و «دریغ آمدن» برای ضمیر «-م» هستند. حضور عنصر سبب در جمله بستگی به معنای فعل غیرشخصی دارد و این‌که معنای فعل الزام حضور چند عنصر را ایجاد می‌کند؛ چنان‌که در جمله «سردم شد» نیازی به حضور سبب نیست اما در جمله «ابراهیم را آن سخن خوش نیامد» (قصص / ۱۱ به نقل از همان: ۱۱۷/۲۸) «آن سخن» نقش سبب را ایفا می‌کند، هر چند در جملاتی با همین فعل حضور این عنصر الزامی نیست: «شیخ را خوش آمد» (اسرار / ۱۹۲ به نقل از همان‌جا).

۳-۷- در مثال‌های برگرفته از این اثر، برای سهولت درک حالات صرفی از ترجمه صورت‌های تحلیلی آن‌ها پرهیز شد.

۴-۷- این فعل در زبان فارسی دری هم دارای ساخت شخصی است و هم غیرشخصی. صورت غیرشخصی آن کم‌کاربردتر و ناشناخته‌تر است و پژوهندگان موضوع افعال غیرشخصی فارسی دری کمتر به آن توجه کرده‌اند. از میان متون ادبی و بویژه شعر فارسی می‌توان شواهد نه‌چندان کم‌شماری برای آن یافت: از آن جمله:

الف) خَلْخِیَانِ خَوَاهِی وَ جَمَاشِ چَشْمِ      کَشْکِیْنِ نَانْتِ نَکَنْدِ آرزوی

(رودکی: ۱۰۶)

ب) پَسِرِ گَفْتِ کایِ شاهِ آزاده‌خوی      مرا مرگِ تو کی کند آرزوی

(فردوسی: دفتر ۵، داستان گشتاسپ با

ارجاسپ، بیت ۹۶۷)

ج) آرزو می‌کندم شمع صفت پیش      که سراپای بسوزند من بی سرو پا را

(سعدی: ۲۵۷، غزل ۶)

وجودت

د) چون کمان در بازو آرد سرو قد سیمتن      آرزویم می‌کند کاماج باشم تیر را

(همان: ۲۵۸، غزل ۱۰)

ه) مستی خمرش نکند آرزو      هر که چو سعدی شود از عشق مست

محمدحسن جلالیان چالشتری ۶۱

(همان: ۲۶۸، غزل ۳۹)

و) اگر کساد شکر بایدت دهن بگشای ورت خجالت سرو آرزو کند بخرام

(همان: ۳۸۸، غزل ۳۵۸)

ز) آرزو می‌کندم در همه عالم صیدی که نباشند رفیقان حسود انبازم

(همان: ۴۰۳، غزل ۳۹۸)

ح) آرزو می‌کندم با تو شبی بودن و یا شبی روز کنی چون من و روزی به شب  
روزی آری

(همان: ۴۶۷، غزل ۵۶۶)

ط) آرزو می‌کندم با تو دمی در بستان یا به هر گوشه که باشد که تو خود بستانی

(همان: ۴۸۵، غزل ۶۱۴)

ی) زان فسانه که لب پر آب کند مست را آرزوی خواب کند

(نظامی: ۱۴۷)

ک) از خویش بجستن آرزو می‌کندم آزاد نشستن آرزو می‌کندم

در بند مقامات همی بودم من وان بند گسستن آرزو می‌کندم

(مولانا: ۱۹۶، رباعی ۱۱۶۳)

ل) سكباجم آرزو کند و نیست آتشی جز چهره‌ای به زردی مانند زعفران

(مسعود سعد: ۶۰۳، قصیده ۲۳۷، بیت ۵۹)

م) آرزو می‌کندم با تو شبی در مهتاب که بود زلف سیاهت شب و رخ مهتابم

(خواجو: ۴۵۶، غزل ۱۷۳)

ن) آن وصل تو باز آرزو می‌کندم گفتن به تو راز آرزو می‌کندم

خفتن به برت به ناز تا روز سپید شبهای دراز آرزو می‌کنم

(عراقی: ۳۴۸، رباعی ۸۸)

س) مرا این آرزو می‌کرد ... (سمک/۱۱/۴، به نقل از احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۲۱/۳)

ع) کال نیک دیدم نهاده، آرزوم کرد ... بیاید ستاند. (اسرار/۷۱، به نقل از همان‌جا)

در همه شواهد بالا فعل «آرزو کردن» همواره صرف سوم شخص مفرد دارد و تجربه‌گر به صورت غیر فاعلی ظاهر شده است. این عنصر در شواهد موجود یا اسمی (صفت جانشین اسم) است به همراه حرف اضافه «را» (مورد ی)، یا ضمیر منفصلی است به همراه همین حرف اضافه (موارد ب، س) یا ضمیر متصل. این ضمیر متصل در سه مورد به عنصر سبب پیوسته است (الف، ه، ل)، در دو مورد به واژه «آرزو» (د، ع)، در یک مورد به ادات شرط (و) و در سایر موارد به انتهای فعل متصل شده است (ج، ز، ح، ط، ک، م، ن).  
 ۷-۵- برای آگاهی از برخی نظریات دیگر در باب فعل غیرشخصی رک. فخر روحانی، ۱۳۸۰: ۳۰۹-۳۱۰.

۷-۶- بنویست: اگر او اکنون بخواهد که روز روشن شود ...

۷-۷- بنویست این جمله را چنین ترجمه کرده است: کسی که آرزو کند ...

۷-۸- یا کوبویچ: اگر برای چت پذیرفتنی نباشد که با من بماند

## منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل، تهران، نشر قطره.  
 نظامی گنجه‌ای، هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰.  
 خواجه کرمانی، دیوان/شعار، با اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، پازنگ، ۱۳۶۹.  
 رودکی سمرقندی، ابوجعفر، دیوان، بر اساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۵.  
 سعدی، مصلح‌الدین عبدالله، کلیات سعدی، بر اساس تصحیح محمدعلی فروغی، تهران شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۶.  
 عراقی، فخرالدین، کلیات، به تصحیح و توضیح دکتر نسرین محتشم (خرابی)، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲.  
 فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۸۰). «ساخت‌های غیرشخصی با شواهدی از گویش مازندرانی»، فرهنگ، ش. ۳۷ و ۳۸، صص. ۳۰۷-۳۲۰.  
 فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر پنجم، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.  
 گلچین عارفی، مانده (۱۳۹۰). «بررسی ساخت غیرشخصی در زبان فارسی»، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۷، صص. ۱۶۲-۱۸۲.

محمدحسین جلالیان چالشتری ۶۳

مسعود سعد، دیوان، به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان، ج. اول، چاپ اول، تهران، انتشارات کمال، ۱۳۶۴.

مولانا، جلال‌الدین محمد، کتبات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، جزء هشتم، چاپ سوّم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.

واحدی لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۸۵). «بررسی ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) در چهار گونه زبانی»، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۲، صص ۳۴-۷۰.

واحدی لنگرودی، محمد مهدی و آرزو نجفیان (۱۳۸۲). «دسته‌بندی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۶۷، صص ۱۸-۲۴.

Anderson, J. M. (1986), "A Note on Old English Impersonals", *Journal of Linguistics* 22, pp. 167-177.

Benveniste, E., (1929), *Essai de Grammaire Sogdienne, Deuxieme Partie, Morphologie, Syntaxe et Glossaire*, Paris, Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Benveniste, E., (1940). *Textes Sogdiens, Edités, Traduits et Commenté*, Paris, Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Benveniste, E., (1946). *Vessantara Jātaka, Texte Sogdien Édité, Traduit et Commenté*. Paris, Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Benveniste, E., (1967). "Le Verbe Iranien nam- en Sogdien", *BSOAS* 30, pp. 505-511.

Bussmann, H. (2006). *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, tr. by Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi, London-New York.

Cheung, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden.Boston, Brill.

Denison, D. (1990). "The Old English Impersonal Reviwed", *Papers of the 5<sup>th</sup> International conference on English Historical Linguistics*, Eds. S. Adamson, V. A. Law, N. Vincent and S. Wright. Amsterdam, John Benjamins, pp. 111-141.

Fischer, O. C. M., and F. van der Leek (1983). and F. van der Leekight. Ams Impersonal Constructiononder *Journal of Linguistics* 19, pp. 337-368.

Fischer, O. C. M., and F. van der Leek and A. van Kemenade, W. Koopman and W. van der Wuff, (2004). *The Syntax of Early English*, Cambridge, Cambridge University Press.

Gershevich, I. (1954). *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford, Basil Blackwell.

Gharib, B. (1965) *Analysis of the Verbal System in the Sogdian Languages*. Ph.D. Dissertation. University of Pennsylvania. Ann Arbor, Michigan, University microfilms, InC.

Henning, W. B., (1937). *Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch*, Berlin, Verlag der Akademie der Wissenschaften.

Henning, W. B., (1944). "The Murder of the Magi", *Jornal of the Royal Asitic Society*, pp. 133-144.

Hogg, R. (2002). *An Introduction to Old English*, Edinburgh, Edinburgh University Press.

Ishakov, M. M. (1977). *Glagol v Sogdijskom Jazike (Dokumenty s Gory Mug)*, Taškent, Izdatel'ctvo Fan Uzbekskoy SSR

- Jahani, C. and S. Axenov, and Barjasteh Delforooz, B.(2010). "Impersonal Constructions in Balochi", *Orientalia Suecana*, vol. 59, pp.168-182.
- Livšic, V. A. (1962). *Sogdijskie dokumenty s Gory Mug II; Juridičeskie Dokumenty i Pis'ma*, Moskova, Iedatel'stvo Vostočnoy literaturi.
- Livšic, V. A. and A. L. Hromov (1981). *Sogdijskj Jazyk*, Osnovy II, pp. 347-514.
- Livšic, V. A. (2008). *Sogdiyskij Epigrafika Sryedney Azii I Semireč'ya*, Sankt-Pyetyerburg, Filologičeskiy Fakul'tet Sankt-Pyetyerburgkogo Universiteta.
- Mackenzie, D.N. (1970). *The "Sūtra of the Causes and Effects of Actions" in Sogdian*. London, Oxford University Press.
- Matsuzaki, T. (2008). "Prominence Theory: An Approach to the Impersonal-to-Personal Shift in OE and ME", *Journal of Chikushi Jogakuen University and Jounior College*, pp. 27-36.
- McKeown, JC (2010). *Classical Latin*, Indianapolis/Cambridge, Hackett Publishing Company, Inc.
- Shokri,G., (2010). "Impersonal Constructions in Mazandarani", *Orientalia Suecana* , vol. 59, pp.182-193.
- Sims-Williams, N. (1985). *The Christian Sogdian Manuscript C 2 (BTT 12)*, Berlin, Akademie-Verlag.
- Sims-Williams, N. (1989). "Sogdian", *Compendium Linguarum Iranicarum*, Ed. Rüdiger Schmitt, Wiesbaden, Dr. Ludwig Reichert Verlag, pp. 173-193.
- Sims-Williams, N. and Desmond Durkin-Meisterernst (2012). *Dictionary of Manichaeian Sogdian and Bactrian*, Turnhout, Brepols.
- Vydrin, A. (2013). "Impersonal in Ossetic Towards a Typology of Impersonal in Iranian", Fifth International Conference on Iranian Linguistics, 24–26 August 2013, Department of General Linguistics University of Bamberg.
- Yakubovich, I., (2006). "Marriage Sogdian Style", *Iranistik in Europa- Gestern, Heute, Morgen*, Eds. H. Eichner, B. G. Fragner, V. Sadovski, and R. Schmitt, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, pp. 307-345.
- Yoshida, Y. (2009). "Sogdian", *The Iranian Languages*, Ed. Gernot Windfuhr, London and New York, Routlege Language Family Series, pp. 279-336.